**یادداشت ها:**

1. (The assumption of natural superiority). برای آگاهیِ بیشتر در این باره، نگاه کنید به این پژوهش در [اینجا](https://www.researchgate.net/publication/329125232_The_'science'_of_superiority_Africa_and_scholarly_colonial_assumptions): <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/0022103172900789>
2. <https://www.theguardian.com/news/2017/sep/07/how-the-aristocracy-preserved-their-power>
3. برای نمونه، در انگلستان در چند دهه ی گذشته، نه تنها چند پرستار، وزیرِ بهداشت بوده اند، بلکه یکبار نیز سیاستمداری بنام جان میجر که حتی دوره آکادمیک پیش دانشگاهی را نیز ندیده بود، به نخست وزیری آن کشور رسید و دو دوره در آن پست ماند. او هم اکنون یکی از سیاستمدارانِ پیش کسوت در حزب محافظه کارِ بریتانیاست. اما در جمهوری اسلامی ایران کار به جایی رسیده است که "حضرتِ حجت‌الاسلام و المسلمین" عنوان خود را زیبنده نمی داند و با رفتن به بلادِ کفر و راه دور و رنجِ بسیار، مدرک دکترایی برای خود دست و پا می کند. این کار شگفت را از هرزاویه ای که بنگری، دهن کجی به اسلام، مسلمین، جمهوری اسلامی، حوزه علمیه، لباسِ روحانیت و "خویشتنِ خویشِ" اوست. گواهی کرداری بر ورشکستگی و نازمانمندی دین و آئین و جهان نگری و هویتِ او.
4. دوستی برمن خُرده گرفته‏ است که جداسازی گفتمان های؛ "**حکومت**" و "**دولت**"، به گونه ‏ای که من درباره ی آن ها می نویسم، در فرهنگ و زبان انگلیسی وجود ندارد و واژه،“Government” در آن زبان، هم برای حکومت بکار می‏ رود و هم برای دولت. البته اگر هم این چنین می بود - که البته نیست – چرا باید آنچه ما می اندیشیم و می گوییم و می نویسیم، در پرتوِ سخنان دیگران سنجیده شود؟

در زبانِ انگلیسی، برابر نهادِ واژه ی "حکومت"، (Rule) است. برای نمونه، The rule of King Arthur

(حکومتِ آرتور شاه). طبقه ی حاکم نیز،(The Ruling Class) خوانده می شود. هنگامی که زمزمه ی دموکراسی خواهی در اروپا آغاز شد، مردم خواستارِ حکومتِ قانون، (The Rule of law)، بجای حکومت شاه شدند. پژواک این گفتمان در انقلاب مشروطیت ایران نیز شنیده شد. در برابر واژه ی "دولت" در زبان انگلیسی باید، (State) را گذاشت که بمعنای "نهادِ سیاسی اداره امورِ ملت" است. البته واژه ی (Government) هم هست که بمعنای اداره کنندگان دولت است. در انگلستان از زمانی که قدرت از حکومت به دولت سپرده شد، کانونِ قدرت و مرکزِ قانونگذاری نیز از مجلس لـُردان به مجلسِ عوام انتقال یافت، یعنی که "حکومتِ نخبگان" به "دولت عوام"، بدل شد. مجلسِ عوامِ بریتانیا، بزرگترین نمادِ این سخن است که؛ دموکراسی، شیوه ی دولتمداریِ شهروندانِ عادی ست. این گونه، است که دموکراسی که در همه کشورهای جهان بدعت پنداشته می شود، در بریتانیا سُنّت است و این کشور را مادر همه ی پارلمان های جهان خونده اند.

سوء تفاهمی که در فرهنگِ ما از زمانِ آشنایی ایرانیان با نگرشِ غربی، دولتِ مدرن (State) را همان حکومت آشنای خودمان پنداشته است، ریشه در بحران ترجمه دارد که خود برآیندِ کوچکی از بُحران بسیار بزرگ و پُرژرفا و بلندا و پهنای دیگری در ذهن و زبان و نگرش تاریخی ایرانیان است. نگرشی که هرپدیده ی مدرن را در فرهنگ بومی جستجو کرده است و می کند. دکتر ماشاالله آجودانی در کتابِ روشنگرِ"مشروطه ی ایرانی"، به این گرفتاری بُحران زا و گمراه کننده ی تاریخی پرداخته است. وی در این زمینه نوشته است؛

*"...وقتی "حکومت ملی" یا "مجلس ملی"، یا "حکومت قانونی" و "مشروطه" نداشتیم، نمی توانستیم چنان مفاهیمی را هم در زبان داشته باشیم. اما مشکل، تنها مشکل زبان نبود، مشکلِ زبان به یک معنی مشکل تاریخ و ذهنیتِ ایرانی هم بود. آن مفاهیم غربی و تجربیات آن نه در زبان ما وجود داشت و نه در واقعیت تاریخ ما. ... انسان ایرانی با چنین ذهن و زبان و تاریخی، آن گاه که با مفاهیم جدید آشنا می شد، چون تجربه ی زبانی و تاریخی آن« مفاهیم را (که دو روی یک سکه بودند) نداشت، آنها را با درک و شناخت و برداشت تاریخی خود و با تجربه ی زبانی خود، تفسیر و تعبیر و بازسازی می کرد و سعی می کرد از غرابت و بیگانگی آن مفاهیم جدید، با تقلیل دادن آنها به مفاهیم آشنا، یا تطبیق دادن آنها با دانسته های خود، بکاهد و صورتی مأنوس و آشنا از آنها ارائه دهد.* (صفحه ۲، پیشگفتار: مشروطه‌ی ایرانی. ماشاءالله آجودانی، چاپ سوم، نشر اختران، تهران، 1383).

1. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/0022103172900789>
2. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1046/j.1440-1819.1998.0520s5S97.x>
3. نگاه کنید به همگون سازی، ستیز و سازش در کتابِ "برآیِش هستی"، ابراهیم هرندی. H&S Media (2011) <https://www.goodreads.com/book/show/14612078>